

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله مباحث اجتهادی
امر به معروف و نهی از منکر و نقش

زمان و مکان در اجتهاد

«جلسه اول»

۱۴۰۲/۰۳/۱۶

حضرت آیت الله العظمی
شیخ جعفر سبحانی «حفظه الله»

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

- ب امر به معروف و نهی از منکر و نقش زمان و مکان در اجتهاد
- مقدمه ۵
- تطبیق عبارات: ۵
- و ۵
- تعریف امر به معروف و نهی از منکر ۸
- جهت اول: تعریف امر به معروف و نهی از منکر ۹
- تعریف مرحوم محقق در شرائع ۹
- مصادیق معروف: ۹
- مصادیق منکر: ۹
- و جواب آن دو، عقلی است یا شرعی؟ ۱۱
- جهت دوم: هل یجبان عقلاً أو شرعاً؟ ۱۲
- قول اول: ۱۲
- قول دوم: ۱۲
- دلیل قداما: ۱۲
- تطبیق عبارت: ۱۲
- تطبیق عبارت: ۱۴
- معنای وجوب بر خداوند: ۱۵
- تطبیق عبارت: ۱۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را شاکریم بعد سه سال وقفه بر ما منت نهاد و موفق کرد به زیارت امام همام و همچنین به اینکه توانستیم در این مدرسه محترم و جمع دوستان عرائضی را بیان کنیم. اللهم وُقِّنَا لِلتَّفَهِّمِ وَ التَّفَهِيمِ.

در این مدت کمی که در خدمت شما هستیم، دو موضوع را بحث خواهیم کرد.

۱. مسئله امر به معروف و نهی از منکر از نظر قرآن و سنت

۲. مسئله تأثیر زمان و مکان در استنباط

باید ببینیم که زمان و مکان چه اندازه در استنباط حکم شرعی مؤثر است؛ اصل حکم را عوض می کند یا لباس حکم را؟ ان شاء الله بعد از مسئله امر به معروف به آن خواهیم رسید. در مورد امر به معروف، ابتدا یک مقدمه و بعد آن چند مطلب عرض می کنم.

اما مقدمه این است که امر به معروف و نهی از منکر یک مسئله فقهی است یا یک مسئله کلامی؟ هم فقها عنوان کرده اند و هم متکلمین. از نظر فقهای شیعه یک مسئله فقهی است و در کتاب های فقهی، امر به معروف و نهی از منکر آمده است.

اما از نظر متکلمین اهل سنت یک مسئله کلامی است؛ چون می گویند خداوند متعال احکامی دارد، مانند: جهاد و یا تشکیل حکومت. خداوند می خواهد این احکام، در جامعه محقق شود؛ اجرای این احکام بستگی دارد به اینکه ما امامی را نصب کنیم تا امام بتواند این احکام را در جامعه اجرا کند؛ بنابراین چون امر به معروف و نهی از منکر از واجبات است، به نصب امام نیاز دارد. بنابراین باید بعد پیامبر جمع بشوند و امامی را نصب کنند تا امر به معروف و نهی از منکر کند؛ البته امر به معروف در یک دایره وسیع قرار می گیرد که جهاد و تشکیل دولت برخی از آن احکام می باشد. هکذا و هکذا. بنابراین می گویند: چون امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات است و قرآن هم می فرماید: *الأمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر*،

این امر به معروف، حتماً کسی را می‌خواهد که متصدی آن باشد و متصدی آن جز امام کسی نیست و لذا ابوبکر را نصب کردند که آن را به معنای جامع ایجاد کند.

اگر متنی که در اختیار شما هست را ملاحظه بفرمائید، عباراتی از علما آورده شده است؛ مانند جناب ایجی^۱ در کتاب المقاصد، عین این مطلب را آورده است و سید شریف^۲ هم که شرحی بر مواقف نوشته، این مطلب را آورده است. حتی بعضی از متکلمین شیعه، این مسئله را در علم کلام آورده‌اند؛ مانند مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی^۳ در کتاب تجرید بحثی در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارد؛ البته آن نتیجه‌ای که علمای اهل سنت می‌گیرند که حتماً باید امام نصب شود را بیان نمی‌کند. البته مانع ندارد یک مسئله، از یک دیدگاه کلامی باشد مانند امر به معروف و نهی از منکر؛ خواه نصب امام واجب باشد یا خیر و از یک دیدگاه دیگر فقهی باشد.

اما بیشتر علمای شیعه این بحث را از مباحث فقهی می‌دانند. مانند کتاب شرایع و کتاب امام خمینی (ره). از میان عبارات، فقط عبارت جناب ایجی را می‌خوانیم.

تطبيق عبارات:

«قال الإيجي: إنا نعلم علماً يقارب الضرورة أنّ المقصود
الشارع فيما شرَّعَ من المعاملات، و المناكحات، و الجهاد،
والحدود، والمقاصات، و إظهار شعاع الشرع في الأعياد و
الجمعات؛ إنما هو مصالح عائدة إلى الخلق معاشاً و معاداً و


۱ ایجی، قاضی عضدالدین، قرن هشتم، (۷۰۸/۷۰۱-ح ۷۵۶ ق) متکلم، اصولی، فقیه شافعی و نحوی بوده است.

۲ جُرْجانی، علی بن محمد بن علی، مشهور به میر سیدشریف، متکلم، منطق‌دان و ادیب (شعبان ۷۴۰ - ربیع‌الثانی ۸۱۶) می‌باشد.

۳ خواجه نصیرالدین طوسی، (۵۹۷ - ۶۷۳ ق) با نام محمد بن محمد بن حسن طوسی، معروف به محقق طوسی و معلم ثالث، حکیم، متکلم، ریاضی‌دان و منجم شیعی قرن هفتم هجری قمری بود.

ذَلِكْ لَا يَتِمُّ إِلَّا بِإِمَامٍ يَكُونُ مِنْ قِبَلِ الشَّارِعِ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ فِيمَا
يَعْنَنَ لَهُمْ.»

این سخن درست است، به شرط وجود خلاً؛ در حالی که پیامبر این خلاً را در روز غدیر
خم پر کرده است و دیگر نیاز به نصب امام نیست.
به هر حال این مسئله فقهی باشد یا کلامی، ما از جهاتی به آن می‌پردازیم:



**تعریف امر به معروف و
نهی از منکر**

جهت اول: تعریف امر به معروف و نهی از منکر

تعریف مرحوم محقق^۱ در شرائع

البته می‌دانید شرائع کتاب بسیار بزرگی است؛ از مرحوم بروجردی سؤال کردند شما می‌توانید مثل کتاب شرائع بنویسید؟ فرمود من نمی‌توانم یک صفحه‌اش را بنویسم تا چه رسد به همه‌اش. ایشان اهمیت زیادی برای این کتاب قائل بودند.

مرحوم محقق می‌فرماید: «عُرِفَ المَعْرُوفُ بِأَنَّهُ كَلَّ فَعَلَ حَسَنٍ اِخْتَصَّ بِوَصْفِ زَائِدٍ عَلِيٍّ حُسْنُهُ إِذَا عَرَفَ فاعلهُ ذَلِكُ أَوْ دُلَّ عَلَيْهِ.

و عُرِفَ المَنكَرُ بِأَنَّهُ: كَلَّ فَعَلَ قَبِيحٍ عَرَفَ فاعله قَبِيحٌ أَوْ دُلَّ عَلَيْهِ.»

کلمه حسن که اینجا به کار رفته، به معنای جواز می‌باشد. مراد از حُسن در اینجا، حسن اصطلاحی نیست بلکه به معنای چیزی است که جائز است و مزیتی هم دارد که معروف است.

مصادیق معروف:

۱. واجبات؛ جائز است البته جائز بمعنی الأعم و حُسنی دارد و آن اینکه معراج المؤمن است.

۲. مستحبات؛

۳. اما مباح جزء معروف نمی‌باشد. چون علاوه بر جواز مزیتی ندارد. و همچنین مکروه هم

با اینکه جائز هست ولی معروف نیست. حالا این معروف بودن را یا خود انسان درک می‌کند مانند: العدل حسنٌ. و یا اینکه شرع مقدس بیان می‌کند.

مصادیق منکر:

و اما منکر، منحصر به حرام می‌شود.

۱ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلّی (۶۰۲-۶۷۶ق)، مشهور به محقق حلّی و محقق اول، فقیه، اصولی و شاعر شیعه در قرن هفتم بود. در آثار فقها، استفاده از کلمه «محقق» بدون قرینه و نشانه، اشاره به اوست.

در مُختلف الشیعه^۱ آمده است، بعضی‌ها می‌خواهند مکروه را جزء منکر قرار دهند. اینها می‌گویند: مکروه آن چیزی است که ترکش راجح است و چیزی که ترکش رجحان دارد، فعلش منکر خواهد بود.

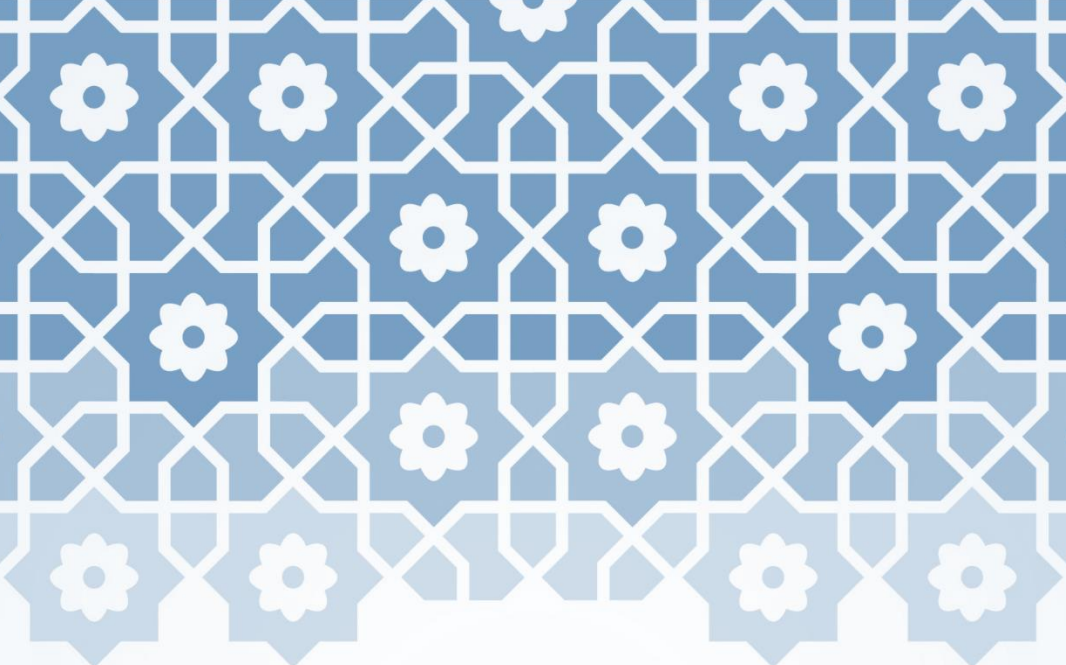
ما می‌گوییم: لا مشاحه فی الإصطلاح؛ یعنی در تعریف اصطلاحی مناقشه ای نیست. اما اگر مکروه جزء منکر باشد، از آن طرف نهی از منکر واجب است و حال آنکه نهی از مکروه واجب نیست. از یک نظر درست کرده‌اند ولی توجهی به این اشکال نکرده‌اند.

شاید هم این جور بگوییم که مباح جزء معروف و مکروه جزء منکر باشد و این مد نظرمان باشد که معروف گاهی امرش واجب است مانند نماز و گاهی امرش واجب نیست، مانند مباح. منکر هم دو قسم است: گاهی نهی آن واجب است، مانند حرام. گاهی نهی آن واجب نیست، مانند مکروه. ولی تعریف اول خیلی بهتر است.

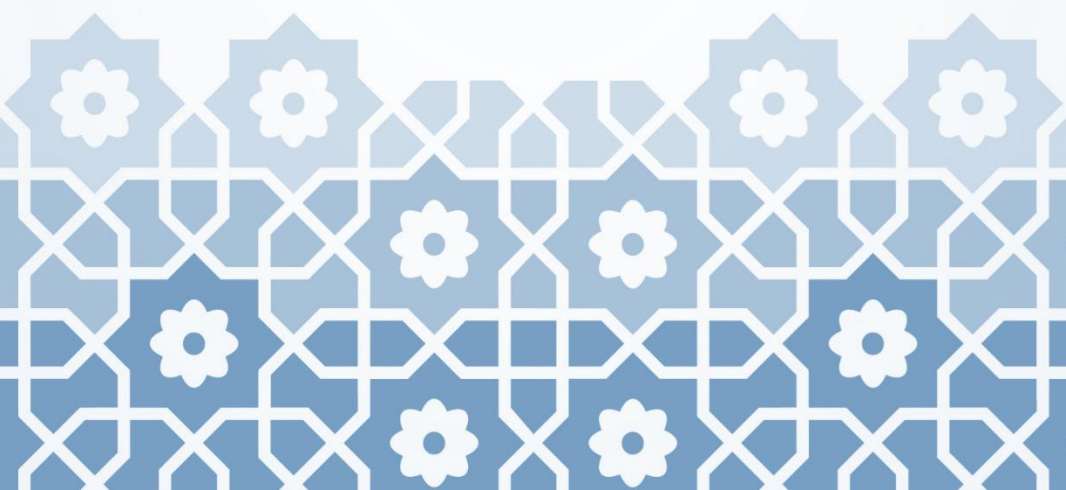
تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب

۱ مُخْتَلَفُ الشَّيْخَةِ فِي أَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ كِتَابِي فَقْهِي وَ بِه زَبَانِ عَرَبِيٍّ اِثْرُ عَلَامَةِ حَلِّي (م ۷۲۶ ق). این کتاب، یک دوره کامل فقه مقارنه‌ای و استدلالی از طهارت تا دیات را در بر دارد.



**وجوب آن دو، عقلی است
یا شرعی؟**



جهت دوم: هل یجبان عقلاً او شرعاً؟

آیا امر به معروف و نهی از منکر عقلاً واجب است یا شرعاً؟

قول اول:

متأخرین فقهای شیعه می‌گویند: عقلاً واجب است.

قول دوم:

اما قائلند که شرعاً واجب است.

دلیل قدما:

اگر عقلاً واجب باشد، یعنی بر خدا واجب است، این کار را انجام دهد. در واقع اگر واجب عقلی باشد، بر همه واجب می‌شود؛ چه واجب باشد و چه ممکن. لازمه این قول احد الفاسدین است؛ و آن اینکه یا باید عالم خارج را معروف پر کند چون خدا اراده کرده است و از آن طرف اگر خداوند، اراده نکرده باشد، یک واجبی را اخلال ورزیده است.

بنابراین نمی‌توانیم بگوییم عقلاً واجب است. عبارت را بخوانیم بعد توضیح خواهیم داد که اشکال این آقایان کجا هست.

تطبیق عبارت:

«إِحْتِجَّ السَّيِّدُ الْمُرْتَضَىٰ وَ مَنْ تَبِعَهُ بِقَوْلِهِ: بَأْتَهُ لَوْ كَانَ وَاجِبًا بِالْعَقْلِ لَمْ يَرْتَفِعْ مَعْرُوفٌ (معروف همه جا را پر می‌کرد) و لَمْ يَقَعْ مَنْكَرٌ، أَوْ يَكُونُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مُخَالًا بِالْوَجِبِ، وَ الْإِلَازِمُ بِقَسْمِيهِ بَاطِلٌ فَالْمَلْزُومُ مِثْلُهُ.»

اگر بر خداوند هم واجب باشد، تکویناً واجب خواهد بود و یا باید همه جا را معروف پر کند و الا لازم می‌آید که به یک واجب عقلی اخلال کند.

«وَقَدْ ذَكَرَهُ الْمُحَقِّقُ الطُّوسِيُّ بِعِبَارَةٍ أَكْثَرَ اخْتِصَاراً وَقَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ الْوَاجِبِ وَاجِبٌ وَ كَذَا النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْمُنْدُوبُ مَنْدُوبٌ سَمْعاً وَ إِلْزَامٌ خِلَافَ الْوَاقِعِ أَوْ الْإِخْلَالِ بِحُكْمَتِهِ تَعَالَى.»

محقق طوسی می‌فرماید: اگر این وجوب، عقلی باشد، لازم می‌آید خلاف الواقع؛ به این معنا که باید تکویناً تمام عالم را معروف پر کرده باشد حال آنکه این خلاف واقع می‌باشد و از طرف دیگر اگر خداوند انجام نداده باشد، به حکمتش اخلال وارد می‌شود.

بنابراین اگر چیزی عقلاً بر خداوند واجب شد، وجوبش تشریحی نیست بلکه تکوینی است؛ مثلاً بعث انبیا بر خداوند واجب است، لذا تکویناً انبیا را به وجود آورده است و یا انبیا را باید مجهز به معجزه کند که مجهز کرده است. در امر به معروف هم همین‌طور است. بنابراین این وجوب عقلی نیست.

اشکال به سید مرتضی و خواجه نصیرالدین طوسی: علما بزرگ هستند، ما حق نداریم گردی بر دامن آنان بنشانیم، اما به ما اجازه داده‌اند که در کلامشان اظهار نظر کنیم. بنابراین اگر ما اظهار نظر می‌کنیم قصد جسارت به این بزرگان نداریم.

به نظر ما آن چیزی که بر خدا واجب است بر سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. گاهی امری تکویناً بر خدا واجب است؛ مانند بعث انبیا و مجهز کردن آنها به معجزه

۲. گاهی امری بر خداوند واجب است ولی وجوب تشریحی یا تسبیبی؛ یعنی بشری را

واسطه انجام کاری می‌کند. این نوع وجوب، به دو قسم تقسیم می‌شود:

گاهی از آن تشریح، دیگران بهره می‌برند؛ مانند تبلیغ شریعت.

گاهی، هم خود انسان و هم دیگران از آن لطف، بهره می‌برند. پس اگر ما در امر به

معروف می‌گوییم بر خداوند واجب است، مراد وجوب تشریحی است؛ یعنی خداوند پیامبری را بفرستد که این واجب را محقق کند.

۱ خواجه نصیرالدین طوسی، (۵۹۷ - ۶۷۳ق) با نام محمد بن محمد بن حسن طوسی، معروف به محقق طوسی و معلم ثالث، حکیم، متکلم، ریاضی‌دان و منجم شیعی قرن هفتم هجری قمری بود.

نقطه ضعف قول سید مرتضی و مرحوم طوسی، این است که آنها تصور کرده‌اند، وجوب عقلی بر خداوند، باید تکوینی باشد. در حالی که این‌گونه نیست بلکه گاهی تکوینی و گاهی تشریحی است.

تطبیق عبارت:

أقول: ان الاستدلال مبني على كون شيء واجبا على الله سبحانه بمعنى فعله على وجه المباشرة، فعندئذ يترتب عليه ما جاء في الاستدلال ... (یکی از دو تالی فاسدی که بیان شد لازم می‌آید؛ یعنی پر شدن دنیا از معروف یا اخلال در حکمت خداوند متعال). ولکن وجوب شيء على الله، من باب اللطف بمعنى آخر.

توضیح: أَنْ مَا يُعَدُّ لُطْفًا مِنَ اللَّهِ فِي حَقِّ الْعِبَادِ عَلَى اِقْسَامٍ ثَلَاثَةٍ:

ما يقوم به سبحانه بالمباشرة؛ (اسم این مورد را بنده تکوین گذاشتم. کبث الرسل و تجهيزهم بالمعاجز، و نصب الدلائل الكونية على معرفته و توحیده، الی غیر ذلك من الامور التي تكون دخيله في هداية المكلف التي هي الغرض الاقصى من خلقه.

ما يكون فعلاً للمكلف (الانبياء) و لكنه لطف في حق غيره (تشریحاً) کایجابہ سبحانه تبليغ رسالات الله على الانبياء.. (خداوند متعال دیگر مبلغ نیست، مبلغ را می‌آفریند به او

می‌گوید: شما رسالات من را به مردم برسانید؛ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ
رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ
ما يكون فعلاً للمكلف و هو لطفٌ في حق نفسه؛ كإيجابه
سبحانه النظر على المكلفين في معجز الأنبياء و سماع
دعوتهم.

معنای وجوب بر خداوند:

بعضی افراد خیلی سخت گیر هستند و می‌گویند:

چه نسبت خاک را با عالم پاک که ادراک است عجز از درک ادراک

تو چه حق داری که بگویی یجب علی الله؟ تو که هیچ چیزی نداری، تکلیف بر خدا

واجب می‌کنی؟

زمانی یک آقایی بود که می‌گفت کسانی که درس فلسفه می‌گویند، تکلیف خدا را معین
می‌کنند. می‌گوییم نه آقایی لطفی نفرماید، معنای این که می‌گویند، یجب علی الله این است
که وقتی صفات خدا را مطالعه می‌کنیم؛ به عنوان مثال، خدا حکیم است، حکیم کار لغو
انجام نمی‌دهد، بشر را برای غایتی آفریده است و رسیدن به این غایت نیاز دارد. انبیاء را
بفرستد که به مردم بگویند، امر به معروف و نهی از منکر کنند و ما از خلال لحاظ صفات
خداوند متعال، کشف می‌کنیم که بر خدا واجب است.

از مطالعه صفات حق تعالی که حکیم است و بشر را برای غرضی آفریده، کشف
می‌کنیم که بر خدا لازم است انبیاء را بفرستد تا امر به معروف و نهی از منکر باشد. همه‌ی
اساتید هندسه می‌گویند: سه زاویه مثلث مساوی با دو زاویه قائمه است؛ این اساتید با مطالعه
بر روی قواعد کشف می‌کنند که تکویناً سه زاویه مثلث باید مساوی با دو زاویه قائمه باشد.
در جدول ضرب فیثاغورس هم همین‌گونه است با مطالعه، کشف کردند که اگر ۷ تا ۷ تا ۷ کنار هم بگذارند ۴۹ می‌شود. بنابراین ما فضولی نمی‌کنیم که نسبت به خداوند متعال جسارت

کنیم، بلکه از مطالعه صفات او این مسئله را کشف می‌کنیم. تمام مُستکشف ها در دنیا، فیزیک‌دان‌ها، شیمی‌دان‌ها کسانی که علوم ذره را قائل‌اند، همه اینها حاکم نیستند بلکه کاشف‌اند. از مطالعه تکوین و قواعد، کشف می‌کنند که این مطلب در خارج حتماً باید چنین باشد؛ نه اینکه چون من می‌گوییم، قواعد ایجاب می‌کند که حتماً چنین باشد.

لذا خداوند مَنان عادل است و ظلم بر خدا راه ندارد؛ چون ظلم را کسی می‌کند که یا نیاز داشته باشد یا جاهل باشد در حالی که خداوند نه نیاز دارد و نه جاهل است؛ از مطالعه اینها کشف می‌کنیم، أَنَّهُ عَادِلٌ لَا يَظْلِمُ. اینجا هم که خدا بشر را آفریده است که به غایتی برسد، باید برای رسیدن به این غایت، چند کار انجام بدهد؛ انبیاء را بفرستد، او را مجهز به معجزه کند و به آنها بگوید: شما امر به معروف و نهی از منکر را بر مردم واجب کنید تا غرض من حاصل شود؛ و غرض خداوند این است که در جامعه، انسان کامل پرورش پیدا کند و در دو جهان به سعادت برسد و اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد این غرض حاصل نمی‌شود.

تطبیق عبارت:

إذا عرفت ذلك فمعنى كون الامر بالمعروف و النهى على المنكر واجبا عقلاً على الله سبحانه، هو ان العقل يكشف انه سبحانه اوجبهما على العالم بالمعروف و بالمنكر لغايه وصول كل مكلف الى ما خلق له

و بعبارة اخرى: تعلقت ارادة الباري بهدايه الناس الى ما فيه سعادتهم فى الدارين، و من المعلوم ان وصول العباد الى تلك الغايه رهنُ أمورٍ؛ منها فرضه على العلماء الامر بالمعروف و النهى عن المنكر اذ لولاها لما تتحقق الغايه المتوخاه.

بحث فردا فرق بین امر به معروف فردی و حکومتی است. کسانی که به امر به معروف، حمله می‌کنند بین امر به معروف فردی و حکومتی فرقی نمی‌گذارند.